حاشیه

جغرافیای سیاسی شیعیان

خاورمیانه سبز

▲درصد شیعیان در کشورهای خاورمیانه

شیعیان حدود ۹۰ درصد جمعیت ایران، ۷۰ درصد مردمی که در حوزه خلیج فارس زندگی می کنند، و تقریباً ۵۰ درصد از کسانی را، که در کمان بین لبنان تا پاکستان به سر می برند- در مجموع در حدود ۱۴۰ میلیون تن- تشکیل می دهند. روزگار درازی بسیاری از این مردم در حاشیه قدرت باقی مانده بودند، لیکن اکنون طلب حقوق و نفوذ سیاسی بیشتری را می کنند. رویدادهای اخیر عراق، شیعیان را در عربستان سعودی (حدود ۱۰ درصد جمعیت این کشور) نیز به جنب و جوش انداخته؛ در انتخابات شهرداری ها در سال ۲۰۰۵ در عربستان سعودی، شرکت مردم در مناطق شیعه نشین دو برابر مناطق دیگر بود. حسن الصفر، رهبر شیعیان سعودی، با مقایسه عربستان سعودی با عراق، به این معنا که شیعیان سعودی نیز از شرکت در رای گیری منتفع خواهند شد، آنها را تشویق به این کار می کرد. طنین شعار «هر کس یک رای»، که شیعیان را در عراق به جنبش و جوش انداخته، در نقاط دیگر نیز به گوش می رسد. شیعیان لبنان (که حدود ۴۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند) همچون شیعیان در بحرین (که ۷۵ درصد از جمعیت آنجا به آنها اختصاص دارد، و قرار است پاییز امسال آرای شان را به صندوق ها بیندازند)، نیز، این شعار را پذیرفته اند. آزادی عراق، پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین جوامع شیعه در سرتاسر خاورمیانه را، نیز، در پی داشته است. از سال ۲۰۰۳، صدها هزار زائر از کشورهای مختلف، از لبنان گرفته تا پاکستان، به نجف و دیگر شهرهای مقدس عراق آمده، و بدین ترتیب نوعی شبکه بین المللی بین حوزه های علمی و روحانیون به وجود آورده اند، که عراق را به تمام جوامع شیعه - از جمله و مهم تر از همه ایران- پیوند می دهد.

زمانی برای شیعیان

ولی نصر

ترجمه: ع. فخریاسری

با سقوط صدام حسین، اکثر شیعیان عراق آزاد شدند و به قدرت رسیدند. ایالات متحده کمک شایانی به احیای شیعیان در عراق کرد، و با این کار توازن بین فرق مختلف را در عراق و سراسر خاورمیانه برای سالیان طولانی برهم زد. این تحولات به مذاق برخی از حکومت های سنی خوش نمی آید، ولی از نظر واشینگتن این می تواند پلی باشد برای ارتباط با شیعیان منطقه، به ویژه ایران.

...

از سال ۲۰۰۳، ایران رسماً نقش سازنده ای را در عراق ایفا کرده است. ایران نخستین کشوری در منطقه بود که یک هیات رسمی برای گفت وگو با شورای حکومتی عراق به بغداد فرستاد، و عملاً مقامات منصوب شده توسط ایالات متحده را به رسمیت شناخت. ایران حمایت مالی و اعتبارات صادراتی در اختیار عراق قرار داد، و پیشنهاد کمک در بازسازی زیرساخت انرژی و برق به این کشور نمود. پس از نخست وزیری ابراهیم الجعفری، سیاستمدار شیعی در آوریل ۲۰۰۵، هیات های نمایندگی در سطوح بالا از عراق وارد تهران شدند، و به توافق هایی نیز بر سر همکاری امنیتی با ایران دست یافتند. مذاکراتی پیرامون بسته کمک ها به ارزش یک میلیارد دلار برای عراق، و چندین معامله تجاری -منجمله صدور الکتریسیته به عراق و توافق دیگری بر سر مبادله نفت خام با فرآورده های نفتی تصفیه شده- صورت گرفت. نفوذ غیررسمی ایران در عراق، حتی از این هم بیشتر است. در سه سال گذشته، ایران موفق به ایجاد شبکه موثری از متحدان و مخاطبین - از روشنفکران تا سیاستمداران احزاب مختلف شیعه- شده است. بسیاری از رهبران احزاب اصلی شیعه - مجلس اعلای انقلاب اسلامی در عراق و حزب الدعوه (منجمله دو رهبر حزب، نخست وزیر سابق جعفری و نخست وزیر فعلی نوری المالکی)- پیش از بازگشت به عراق در سال ۲۰۰۳، سال ها در ایران به حال تبعید به سر برده اند. ایران پیوندهایی نیز با مقتدا صدر، که زمانی در سخنرانی هایش احساسات ضد ایرانی را دامن می زد و نیز گروه های طرفدار جنبش صدر مانند حزب فضیلت در بصره دارد. این گستردگی پیوندها چندان مورد علاقه دولت آمریکا نیست. واشینگتن گله دارد که ایران از شورشیان و غیرنظامیان مسلح در عراق حمایت می کند؛ تهران متهم به تحریک آرای عمومی به افکار و اندیشه های ضدآمریکایی است. واشینگتن عمدتاً انتظار چنین نفوذی را برای ایران در عراق نداشت، بیشتر بدین دلیل که زمان درازی از درک پیچیدگی روابط بین دو کشور، به ویژه میراث جنگ سال های دهه ۱۹۸۰ عاجز بوده است. برای مثال، بسیار در این باره گفته شده که در طول این جنگ خونین -که جان صدها هزار انسان را گرفت- ارتش عمدتاً شیعه عراق مانع ورود ایرانیان به سرزمین عراق (بارزتر از همه در طول محاصره شهر شیعی بصره در ۱۹۸۲) گردید. ولی میراث جنگ، آن طور که طراحان آمریکایی تصور می کردند، شکاف بین شیعیان ایران و عراق را در پی نداشت؛ این میراث، خیلی زود در پرتو کشتار شیعیان در عراق در پی شورش ناکام ۱۹۹۱، رنگ باخت. علاوه بر پیوندهای نظامی و سیاسی، پیوندهای ظریف بسیار دیگری بین ایران و عراق وجود دارد، که بیشتر حاصل چندین موج از مهاجرت شیعیان است. در اوایل دهه ۱۹۷۰، صدام به عنوان بخشی از مبارزه خود برای عربی کردن، ده ها هزار شیعه عراقی ایرانی الاصل را از کشور اخراج نمود. این مردم در دبی، کویت، لبنان، سوریه، و بیشترشان ایران سکونت گزیدند. در سال های دهه ۱۹۸۰ و پس از قتل عام های شیعیان در سال ۱۹۹۱، حدود ۱۰۰ هزار شیعه عرب عراقی در ایران پناه گرفتند. در سال های تیره و تار دهه ۱۹۹۰، ایران یک تنه به شیعیان عراق پناه می داد و از آنها حمایت می کرد. پس از پایان جنگ با عراق، بسیاری از این پناهندگان به عراق بازگشتند؛ این افراد را می توان هم اکنون مشغول کار در مدارس، قرارگاه های پلیس، مساجد، بازارها، دادگاه ها، گروه های مسلح، و شوراهای قبیله ای از بغداد تا بصره، و نیز در خود حکومت دید. رفت و آمدهای مکرر شیعیان بین دو کشور طی سالیان، ارتباطات بی شمار و چندلایه ای بین جوامع شیعه دو کشور به وجود آورده است. سازمان های دینی عراقی در تهران و قم به دلیل نقش شان در گشودن درها به روی شیعیان لبنان که به طور سنتی به نجف گرایش داشتند، از همان سال های دهه ۱۹۸۰ از نفوذ بسیاری برخوردار شدند. بسیاری از روحانیون بلندپایه و فارغ التحصیلان حوزه های علمیه شیعه در ایران به سیاست پیوسته اند. آن دسته از روحانیون عراقی که پس از سال ۲۰۰۳ به زادگاه خویش بازگشتند و کنترل مساجد و حوزه های علمیه در جنوب عراق را در دست گرفتند، به صورت محور مهمی برای همکاری بین قم و نجف درآمده اند. خوب، پس تکلیف عقل و منطق سنتی حاکم در واشینگتن پیش از جنگ چه می شود: این که پس از آزادی عراق، نجف به صورت رقیب قم درآمده است؟ از سال ۲۰۰۳، این دو شهر همواره در حال همکاری با یکدیگر بوده اند. هیچ شکافی بین دکترین های روحانیون این دو مرکز دینی دیده نمی شود، و خبری از مهاجرت های ناراضیان از یکی به دیگری نیست. پایگاه وب سایت پربیننده آیت الله العظمی سیستانی، www.sistani.org، در قم قرار دارد، و بیشتر وجوهات شرعی که توسط نمایندگانش جمع آوری می شوند، در ایران باقی می ماند. باز شدن شهرهای مقدس عراق به روی ایرانیان عادی، تاثیرات عمیقی بر آنها، به ویژه طبقات و گروه هایی که بیشتر پای بند دین اند و از حکومت حمایت می کنند، داشته است. از سال ۲۰۰۳، همه ساله صدها هزار ایرانی از شهرهای مقدس نجف و کربلا دیدن کرده اند. این روند، موجب پایبندی بیشتر مردم مذهبی در ایران به آداب و شعائر دینی شده است. در طول دهه اخیر، بسیاری از جوانان ایرانی بیش از پیش به مقدسات شیعی، به ویژه امام دوازدهم، موعود شیعیان، روی آورده اند. ایرانیان به این احیای هویت و فرهنگ شیعی در عراق به دیده مثبت می نگرند. در این میان، تجارت نیز بی نصیب نمانده است. زوار ایرانی که هتل ها و بازارهای نجف و کربلا را پر می سازند، سرمایه گذاری در زمین، ساختمان سازی، و گردشگری را نیز با خود همراه می آورند. اکنون می توان کالاهای ایرانی را در همه جا در جنوب عراق مشاهده کرد. امروز در شهر مرزی مهران، یکی از بزرگترین مبادی ورود کالا به داخل عراق، سالانه تا یک میلیارد دلار تبادل کالا در بین شهروندان دو کشور صورت می گیرد. این گونه پیوندهای تجاری، میل به ثبات در جنوب عراق را در میان ایرانیان، به ویژه تجار بازار تقویت می کند. درست است که از نظر تاریخی، میراث جنگ ایران و عراق، ناسیونالیسم عراقی، و به ویژه تفاوت های قومی بین اعراب و ایرانیان، اصطکاک بسیاری را بین این دو کشور موجب شده. ولی در نقش این عوامل نباید زیاد اغراق کرد: زمانی که بالاترین رهبر دینی عراق یک ایرانی است احتمالاً تضاد قومی زیاد اهمیت ندارد. گرچه در آینده نیز قومیت همچنان به صورت موضوع درخور توجهی در رابطه میان ایران و عراق باقی خواهد ماند، ولی حال که صدام سقوط کرده و شیعیان در عراق به پا خاسته اند، احتمالاً تحت تاثیر پیوندهای پیچیده و چندلایه جوامع شیعه دو کشور قرار خواهند گرفت.

منبع: **foriegn affairs**

نگاه

مدل عراق: بیم و امید جنگ فرقه ای

رسیدن شیعیان عراق به قدرت، همه شیعیان در خاورمیانه را امیدوار ساخته، و این موجبات نگرانی رقیبان را فراهم آورده است. کنار گذاشتن بعثی ها از قدرت، موانع مهمی را از پیش پای شیعیان در عراق برداشت شاه اردن عبدالله هشدار داد که «هلال شیعی جدید» که از بیروت تا تهران کشیده شده، ممکن است خاورمیانه تحت سلطه سنیان را دو شقه سازد. جنگ در عراق تغییرات ژرفی را در خاورمیانه موجب شد، هر چند که این همان چیزی نبود که واشینگتن انتظار داشت.

هنگامی که در سال ۲۰۰۳ میلادی دولت ایالات متحده صدام حسین را سرنگون ساخت، بر این گمان بود که تغییر رژیم راه را برای ورود دموکراسی به عراق و سپس باقی منطقه خواهد گشود. دولت بوش به سیاست به دیده رابطه بین افراد و دولت می نگریست، و هم از این رو نتوانست به این نکته پی برد که مردم در خاورمیانه سیاست را نوعی توازن قدرت بین جوامع مختلف نیز تلقی می کنند.

از این رو، بسیاری از عراقی ها به جای آن که سقوط صدام را موقعیت مناسبی برای ایجاد دموکراسی لیبرال تصور کنند، آن را فرصتی برای رفع بی عدالتی ها در توزیع قدرت میان جوامع اصلی کشور می پندارند. برای آن که مانع سیاست فرقه گرایانه و خصومت آفرین شویم، لازم است به خواست های شیعیان توجه کنیم و در همان حال تلاش کنیم خشم و نگرانی سنیان - در عراق و سرتاسر منطقه- را کاهش دهیم.

در دهه آینده، این توازن ظریف نکته محوری در سیاست در خاورمیانه خواهد بود. به علاوه، لازم است تعریف جدیدی از روابط منطقه با ایالات متحده داشته باشیم. آن چه که دولت ایالات متحده در عراق می کارد، در آینده در بحرین، لبنان، عربستان سعودی، و هر جای دیگری در خلیج فارس درو خواهد نمود. با این حال، لازم نیست ایالات متحده نگران احیای شیعه باشد، هر چند برخی از متحدین آن در منطقه چنین نگرانی هایی دارند. در واقع، به این ترتیب فرصت های تازه ای نیز برای این کشور پیش آمده، که منافع خود را در منطقه دنبال کند. لیکن این می تواند به معنای تعهد و حضور ایران -کشوری که بزرگترین جمعیت شیعی جهان را در خود جای داده، و نیروی منطقه ای رو به رشد و برخوردار از شبکه گسترده پیچیده نفوذ در میان شیعیان در سرتاسر خاورمیانه و به ویژه عراق است- نیز باشد.